

کمال‌الدین صدرالدین زاده عینی

استاد رودکی و سرنوشت کتاب «نمونه ادبیات تاجیک»

(به مناسبت ۸۰ سالگی اولین نشر کتاب «نمونه ادبیات تاجیک»)

ادبیات ضد ستم و مقاومت در تاریخ ادبیات تاجیکان پیوسته وجود داشته است. در قرن ۱۹ میلادی این رویه، یعنی ادبیات مقاومت و سروده‌های ضد ستم در نوشته‌های احمد دانش مشخص و آشکارا مشاهده می‌شود. همچنین این رویه در آثار شاهین، اسیری، سودا و برخی دیگر نیز به روشنی دیده می‌شود.

در آغاز قرن ۲۰ میلادی، ادبیات مقاومت در نوشته‌های عبدالرئوف فطرت و سه تصنیف صدرالدین عینی «ترتیل القرآن»، «ضروریات دینی»، «تهذیب الصبیان» و آثار دیگران ظاهر می‌گردد. این آثار علیه برنامه‌های تعصب‌آمیز و برای اصول تدریس در مدارس تهیه شده بود. تاریخ تألیف و سرنوشت این تألیفات صدرالدین عینی دلایل قاطعی این مدعاست (نشر ۱ و ۲).

صدرالدین عینی، چه پیش از انقلاب و چه بعد از آن، در عمل و فعالیت خویش پیکارجوی فرهنگی ضد ستم بوده است. هر سه اثر مذکور به روش حرکت معنوی جدیدیه تدوین و تألیف شده‌اند و علیه برنامه‌های سنتی تعصب‌آمیز تدوین گشته‌اند، زیرا زبان نو در آغاز قرن ۲۰ در این ساحه تقاضای تجدید نظر داشت. انتشار هر سه کتاب علیه تعصبهای فرهنگی جسارت عملی به شمار می‌رفت. به این مناسبت پیام ناخوش در این باب رسید که اگر این تألیفات به طبع رسند، خطر سنگسار شدن مؤلف و سوختن آن کتابها وجود دارد. به این سبب هر سه کتاب مذکور با امضای مستعار «مرتب و ناشر شرکت بخارای شریف» به طبع رسید.

بعد از مطالعه و بررسی عمیق چند تن از مدرسان خبره، به این نتیجه رسیدند که آن کتابها واقعاً تألیفهای روشنگرانه و بسیار مناسب برای تربیت اطفال و سایر طالبان علم می‌باشند. چه از نظر اصول تدریس و چه از جهت کوتاه کردن مدت برنامه آموزش مدرسه و دانشگاه.

سرانجام بزرگترین مفتی بخارا، اکرام که همیشه اقدام نیک روشنفکران بخارا را خوش می‌پذیرفت و از روی عدالت اجتماعی اسلامی جانبداری می‌کرد، اعلامیه‌ای مثبت درباره این کتابها به طور رسمی منتشر کرد. به قول صدرالدین عینی «حضرت استاد داملا اکرام» (این عبارت در «تاریخ انقلاب فکری در بخارا» آمده است). کتابهای مذکور را همچون بهترین تألیفهای تعلیمی برای مکاتب و مدارس بخارا اعلام کرد و چون حضرت داملا اکرام در امارت بخارا و مقامات عالی امارت و همچنین در نزد شخص امیر آبروی والا داشت، اندیشه‌ها و نتیجه‌گیری ایشان درباره کتابهای «ترتیل القرآن»، «ضروریات دینی» و «تهذیب الصبیان» از جانب مقامات والای زمان در امارت بخارا به نیکی و خوشی پذیرفته شد. بعداً در نشر دوم آن کتابها در مقابل «تهذیب الصبیان» (۱۹۱۷/۱۳۳۶) آنها به نام مرتب و مؤلف اصلی استاد صدرالدین عینی درج گردید. پس از انقلاب اکتبر قصیده «در وصف سمرقند و بخارا» به سال ۱۹۱۹ منتشر گردید که علیه ستم بود. بعدها آثار دیگر ایشان با نام «جلادان بخارا»، «امیران منغیتی»، «نمونه ادبیات تاجیک» و مقالات مهم این مؤلف وارد میدان شدند که همگی علیه ستم تاریخی و فرهنگی تألیف شده بودند که منجر به دفاع از هستی خلق تاجیک، هویت آنها و احقاق حقوق او در عرصه فرهنگی در ماوراءالنهر شدند.

اما درباره فرمان امیر بخارا و حامیان متعصب آن زمان و جزای وحشیانه صدرالدین عینی، یکی از ادیبان والامقام بخارا، شریف‌جان مخدم صدر ضیا چنین نوشته است:

«برادر محترم صدرالدین قراچه غژدوانی عینی تخلص را که نظماً و نثراً اول امیر خواند (میرخواند) و ثانی سعدی شیرازی و در حد ذاتش رنجور و کسلمند (بیمار) بود، از مدرسه کوکلتاش به حال عجیبی آورده و در دروازه ارگ بخارا بیرحمانه و بیشرمانه امیر و

وزیر و اقتضای اهل بلوا ۷۵ چوب تعزیر کردند و به یکی از محبسه‌های آنجا که آبخانه می‌نامند، به همان حال انداختند» (روزنامه شریف‌جان مخدوم صدر ضیا).

در کتاب تازه یافت شده صدرالدین عینی با نام «تاریخ انقلاب فکری بخارا» (یا «تاریخ سویتیه و انقلاب فکری در بخارا») آمده است که مؤلف مجروح و سایر زندانیان را عساکر روس از محبس به قول عینی «کنه‌خانه» نهم آویل ۱۹۱۷ آزاد کرده و به بیمارستان شهر کاگان (بخارای نو) برای طبابت بردند. یکی از دوستان صدرالدین عینی، میرزا نذراالله که در آن زمان پر آشوب از روشنفکران ملت بود و نیز با همان جزای سخت امارت، یعنی هفتاد و پنج تازیانه و حشیمانه تعذیر شده بود، در بیمارستان شهر کاگان دیده از جهان فرو بست. در آن بیمارستان، صدرالدین عینی را ۵۲ روز طبابت کردند و با ۲۵ عمل جراحی از مرگ حتمی نجات یافت. استاد عینی در این خصوص خود می‌گوید: «در شهر کاگان، در خسته‌خانه (بیمارستان) وقتی که وضع بسیار بد بود و بی‌حال و برجا مانده بودم، بیت زیر ورد زبانم بود و قلب و وجودم را آرام نمی‌گذاشت:

ترسم که من بمیرم و غم بی‌پدر شود آن طفل نازپرور من در بدر شود
چنان که اشاره شد، پس از انقلاب اکتبر، صدرالدین عینی قصیده‌ای در وصف سمرقند و بخارا در سال ۱۹۱۹ منتشر کرد که علیه ستم سروده شده بود. چون آن زمان در امارت بخارا و سمرقند زد و خوردها و اختلافهای گروهها و صاحبان مقام سخت شدت یافته بود و به بهانه‌های گوناگون نسبت به اشخاص مختلف کشتار و استنطاق و تاراجگری به عمل می‌آمد، صدرالدین عینی در منظومه مذکور از جمله چنین نوشته است:

آدمیزاده بیچاره به یک روزه حیات
با بنی نوع خود آماده میدان قتال
مهر و شفقت به زمان نیست اگر هست ریا
آدمیت به جهان نیست اگر هست، خیال
میل بر دیده گذارند و بگویند خموش
تیر بر سینه خلانند و بگویند منال

یارمندی به بنی نوع بدانند حرام
 خون اسلام به اسلام بدانند حلال
 حاکم شرع مطیع است به امر او باش
 مفتی شهر اسیر است به دست ارذال
 حکم تکفیر مسلمان بستانند به زور
 امر تطهیر ز عصیان بفروشند به مال
 پرده این بی‌خبران چند ببوشند به کار
 که خیبر است و بصیر است خدای متعال
 مال ما سخت پریشان شده ای فخر رسول
 دستگیری نکنی زود یقین است زوال
 چشم لطفی طرف عالم اسلام فکن
 دست مهری به سرامت مظلوم بمال

پس از انقلاب بخارا (۱۹۲۰) عینی فرصتی مناسب یافته، به منظور آشنایی شخصی با وضع شهر بخارای شریف و با نیت معین کردن امکانات موجود برای فعالیت علمی و ادبی و برای دیار با دوستان و با شریف‌جان مخدوم صدر ضیا به بخارا سفر کرد. زیرا به استاد عینی پیام رسیده بود که احوال و روزگار صدر ضیا چندان خوب نیست. خلاصه استاد عینی در بخارا برنامه علمی و ادبی خویش را به مسئولین جمهوری پیشنهاد کرد. پیشنهاد اصلی عینی تأسیس انجمن تاریخ و ادب بود که از جانب اهل فرهنگ و ادیبان دانشمند و مقامات دولت بخارا پذیرفته شد.

استاد عینی درباره آینده بخارا و زبان دولتی آن با رئیس جمهور وقت فیض‌الله خواجه‌اف اختلاف شدیدی داشت و حتی با او حرف نمی‌زد، ولی به خاطر صدر ضیا و سایر مسائل مهم ملی و فرهنگی، به همراهی دوستانش به ملاقات فیض‌الله خواجه‌اف شتافت. فیض‌الله خواجه‌اف پیشنهاد عینی را فوری و با خشنودی پذیرفت و صدر ضیا را به عنوان رئیس اوقاف بخارا تعیین کرد و به عینی گفت: «حضرت استاد برای آبروی بخارا، ما

شایق افندی ادیب و دوست شما را سفیر جمهوری بخارا در افغانستان تعیین کردیم. استاد فطرت را به ترکیه و می‌خواستیم که شما را به سفارت ایران اگر رضایت بفرمایید، بگذاریم». استاد عینی فوری درک کرد که هر سه نفر نامبرده کسانی هستند که در انتخاب رئیس جمهور باید شرکت کنند و به شهادت عظامی - خوشنویس بخارایی (که بعداً وی منشی فطرت و عینی شد) در پاسخ فیض‌الله گفت:

«ایشان جان! (لقب جوانی فیض‌الله) من قطعاً اعلام می‌کنم که نه سفیر شدن می‌خواهم، نه کبیر (یعنی رئیس جمهوری بخارا). اما می‌خواستم شرایطی مهیا شود تا ما انجمن تاریخ و ادب را بنیاد کنیم که آن را در خارج فرهنگستان می‌نامند».

فیض‌الله خواجه‌اف اظهار رضایت کرد و بنای محترم کهن بنیاد در شهر بخارا (اداره کنونی عقد و طلاق بخارا) را برای مرکز در نظر گرفت. تفصیلات این واقعه به نقل از عظامی خوشنویس چنین است:

«در این مرکز استاد عینی به ریاست برگزیده شد و صدر ضیا، فیض‌الله خواجه‌اف و عبدالرئوف فطرت، شایق افندی، احمدجان مخدوم حمدی، عبدالقادر محی‌الدین‌اف، میرزا عبدالواحد منظم و یولداش فولاد (ناظر معارف بخارا) اعضای اصلی و عباسعلی به عنوان دبیر انجمن و عظامی خوشنویس به عنوان منشی انجمن تاریخ و ادب تعیین شدند».

با همه این امکانات استاد عینی مجبور شد که به سمرقند برگردد، زیرا در این میان اجباراً زبان ترکی به عنوان زبان دولتی بخارا اعلام شد.

به طور کلی باید گفت که در تمام آسیای مرکزی وضع تاجیکان و اقوام دیگر ایرانی‌نژاد و وضع زبان هزار ساله فارسی تاجیکی اصیل این منطقه نهایت حزن‌آور بود. یکی از روزنامه‌نگاران ملی ما، علی اسماعیل‌زاده (مقتول به سال ۱۹۳۷) و از دوستان و همکیشان و هم‌مسلمان صدرالدین عینی، وضع تاجیکان و زبان فارسی تاجیکی را در آن سالها به طریق ذیل بیان نموده است. وی در دفتر یادداشت‌های خویش چنین نگاشته است:

«در آسیای میانه تخمیناً نام تاجیک گم شده بود. در جاهای رسمی زبان تاجیکی (فارسی تاجیکی) را شنیدن ممکن نبود. زبان تاجیکی تنها در حویلهای درونی (خانه‌ها،

اندرونی خانه‌ها) در بین زنان، در بین مادر و کودک باز مانند اولینش حکمران بود. در شهرها ... زبان مادری اهالی محلی تاجیک باشد هم، زوراً برای در زبان ترکی (جغتایی) سخن گفتن جهد می‌کردند و می‌کنانیدند (وادار می‌کردند). آری شرایط همین را تقاضا می‌کرد. در این جاها جغتای چیگی (جغتایی پرستی)، پان‌ترکیستی با دبدبه تام حکمران بود... در اداره‌ها عریضه‌های تاجیکی نوشته شده را قبول نمی‌کردند ... همه باید به زبان ازبکی (جغتایی) سخن گویند. کسی که این نکته را [رعایت] نکند، باید فلان مقدار جریمه بپردازد. طرفداران مطبوعات تاجیکی همگی ایرانی چیگی، شیعیگی اتهام یافته بودند».

اسماعیل‌زاده باز می‌افزاید:

«در تشکیلاتهای فرقه‌ای جوش کرد (طغیان کرد) در خود همان روزها در تاشکند، کمیسر معارف ترکستان رفیق نثار محمد را برای آشنا شدن با مسئله تاجیکی و امکانیت نشر نمودن یک روزنامه به زبان تاجیکی به سمرقند فرستاد. در شهر کهنه در کلوب فرقه (سرای احمدجان) یک مجلس مشورت دعوت کرده شد. در آنجا درباره نشر روزنامه تاجیکی یک مذاکره بزرگ به میدان آمد. در مجلس، رفیق عینی، اسماعیل‌زاده، معروف رسولی، فخرالدین راجی و دیگران حاضر بودند...»

در همین وقت تنگ بود که به یاری ما رفیقان شاه تیمور، دیاکوف و حاجی بایف رسیدند... با تشبث رفیق حاجی بایف از فرغانه برای روزنامه «آواز تاجیک» ۵۰۰ سوم اعانه جمع شد. غیر از این، همچنین با تشبث چندی از ماها به طریق یارمندی برای روزنامه سه هزار سوم جمهوریت ترکستان و دو هزار سوم جمهوریت بخارا داد.

تاجیکان چقدر بسیار باشند، نویسندگان تاجیکی همان قدر کم بودند. قلمهای ضیائیانده و عموماً نویسندگان تاجیک زبان به تحریر تاجیکی عادت نکرده بود. تحریر تاجیکی برای قلم آنان یک کار خارق‌العاده می‌نمود. از جمله‌بندیهای فارسی قلمهای آنان می‌رمید. این بود که در اول کار وظیفه ما با ماتریال تأمین‌کنی روزنامه به طریق یک بار وزین به گردن چندی از رفیقان (صدرالدین عینی، سیدرضا علیزاده، غلامعلی کاظم‌زاده) افتاد. تاریخ مطبوعات تاجیکی آسیای میانه نام همین رفیقان را باید علیحده ثبت کند».^۲

برای ترغیبات ضد تاجیکی مخالفین موضوع اختلاف شیعه و سنی را هم استفاده می‌بردند، به مردم عوام آسیای مرکزی که اکثر سنی بودند، تلقین می‌کردند که هر کس اگر تاجیک باشد، شیعه است و در این مورد عمل شیعه‌های بخارا را نمونه می‌آوردند که اینها در ردیف اولین نبردگران در مطلب دفاع تاجیک زبان او و مقام او در آسیای مرکزی پرچم افراشته بودند. مردم بی‌سواد محلی از ترس شیعه بودن خود را از مبارزه تاجیک‌شناسی و مقام آن کنار می‌داشتند. مخالفین و متعصبین سالهای بعد بعضاً به اسلامی بودن عینی شبهه هم کرده‌اند و در ترغیبات متعصبانه خویش به عینی تهمت‌ها کرده‌اند، حال آنکه همان طور که دیده شد، اولین کتابهای اسلامی را قبل از انقلاب تدوین و تهیه دیده بودند و در نشر قرآن مجید همکاری نموده و در یکی از نشرهای بسیار زیبای قرآن شریف که در سمرقند به سال ۱۳۲۷ هجری قمری (۱۹۰۹م) به خط ملا میرزا عبدالواحد بخارایی خوشنویس به طبع رسیده بود، چنین تاریخی ساخته بودند:

شکر لله که ملت اسلام	باز در قصر علم بانی شد
بهر نشر علوم از هر کس	بذل مالی و جهل جانی شد
به سمرقند طبع بار نخست	نظم قرآن چنان که دانی شد
باز شد طبع ز لطف الله	یارمندی و مهر بانی شد
گرچه کاتب یکی است هر کس گفت:	بهترین نشر بشر ثانی شد
حسن خطش بدان مثابه رسید	که توان گفت «لعل کانی شد»
بهر تاریخ طبع عینی گفت:	به سمرقند چاپ ثانی شد

سال ۱۹۲۴ در هیئت جمهوری شوروی سوسیالیستی ازبکستان، جمهوری مختار تاجیکستان بنیاد شد. در این زمان با پیشنهاد نخستین رئیس شورای کمیسرهای تاجیکستان مختار میرزا عبدالقادر محی‌الدین، حکومت تاجیکستان به صدرالدین عینی مراجعت کرد و پیشنهاد صدرالدین عینی را در تدوین و تهیه کتاب نمونه ادبیات تاجیک جانبداری نمودند و قرارداد تدوین این کتاب را به رسمیت آورد.

روزنامه «آواز تاجیک» در شماره دوم مارس ۱۹۲۵ اعلامیه عینی راجع به این اقدام مهم را منتشر کرد. غرض از تهیه و تدوین «نونه ادبیات تاجیک» این بود که از نوشته‌های گذشتگان این

ملت از قرنهای ۹ و ۱۰ میلادی تا زمان نوین برگزیده شود و با توضیح لازم در یک جلد تهیه گردد. در مورد زمان نوین، عینی با این خطابه خویش به مردم پارسی زبان تاجیک آسیای میانه مراجعت کرد که از آثار شعرای محلی موادی برای کمک در عملی ساختن این برنامه مهم انتخاب کند. به این منظور عینی شخصاً خود و با کمک شاگردان همکارش همه محله‌های شهرها و مناطق بیرون را گشته و با تشویق همه را برای یافتن کتابها و نسخه‌های جدید بسیج نمود.

در نهایت در ماه سپتامبر ۱۹۲۵ کتاب «نمونه ادبیات تاجیک» تدوین شد که نمونه اشعار هزار ساله این منطقه را در بر می‌گیرد. در پانزدهم ماه مارس ۱۹۲۵ مقدمه مفصلی برای آن تدوین گردید و به شهادت استاد لاهوتی که برای عیادت عینی به سمرقند آمده بود (ماه آگوست). در ۳۰ آگوست ۱۹۲۵ حدود ۴۰ جزء چاپی کاملاً آماده برای چاپ بود.

این کتاب هر چند به شیوه تذکره‌های سنتی تدوین شده است، ولی مضموناً علیه پان‌ترکیستها که فرهنگ بزرگ تاجیکان را در آسیای میانه انکار می‌کردند، تنظیم شده بود. در این مجموعه، از هفتاد منبع نادر، به غیر از یادداشتهایی که مؤلفین با خط خویش انشا نموده و فرستاده بودند، استفاده شده است. هدف دیگر مؤلف برای تدوین این کتاب، این بود که معاصران خویش را با نمونه اشعار زمان نو آشنا سازد. افزون بر این، در کتاب مذکور مقام ویژه ادبی استاد حمدی، استاد منظم، استاد لاهوتی و شاعر خوش کلام جوان پیرو سلیمانی کاملاً روشن شده و دقت ویژه‌ای به اشعار انقلابی و نوآوریهای این سخنور آتشین مبذول شده است.

این کتاب در سال ۱۹۲۶ در مسکو توسط نشریات خلقهای اتحاد شوروی به طبع رسید و از این رو پیرامون آن مخالفتها و مبارزه‌های شدید مغرضانه و سیاهکارانه از جانب متعصبین ملتگرا شروع شد. این کتاب موجودیت زبان و ادب هزار ساله یک قوم بزرگ فارسی زبان در آسیای مرکزی به نام تاجیک را به اثبات رسانده است. ولی علی‌رغم این، حمله‌های ناجوانمردانه، شخصیتهای سیاسی و خاورشناسانی چون ا. زنامنسکی (نماینده وزارت امور خارجه اتحاد جماهیر شوروی در ازبکستان آن زمان) و برخی دیگر از خاورشناسان شوروی از آن دفاع کردند.

این شخص با وجدان در نامه خویش به کمیته مرکزی حزبی آسیای مرکزی به دفاع از این اثر مهم و حق و حقوق ملی و اصیل این سرزمین پرداخته است. باید افزود که استاد ابوالقاسم لاهوتی برای

ارزشهای علمی، فرهنگی و سیاسی این کتاب و کوششهای جسورانه و حکیمانه صدرالدین عینی مقدمه‌ای نوشته بود و در نشر آن تلاش فراوانی به خرج داد.

استاد سعید نفیسی که نسخه‌ای از کتاب «نمونه ادبیات تاجیک» را دریافت کرده بود، درباره آن چنین نگاشته‌اند:

«گردآورنده این کتاب، علامه معاصر صدرالدین عینی از احرار و ادبای نامی دیار خویش و از زمره مفاخر زبان ما در ترکستان است»^۲.

مخالفین این اثر ناجوانمردانه دست به توطئه و حيله زدند و نظر بدبینانه خود را به مسکو اعلام نمودند. در این گزارش گفته شده است که در این کتاب شعری آمده که مؤلف گویا امیر رانده شده از بخارا را دوباره تشویق به بازگشت نموده است (به عنوان دلیل). اشاره آنها به ابیات ذیل از رودکی است که در «نمونه ادبیات تاجیک» آورده شده و به همین دلیل درخواست محکومیت کتاب را داشتند:

بوی جوی مولیان آید همی	یاد یار مهربان آید همی
ریگ آموی و درشتیهای او	زیر پایم پرنیان آید همی
آب جیحون با همه پهناوری	خنک ما را تا میان آید همی
ای بخارا شاد باش و شاد زی	شاه نزدت میهمان آید همی
میر ماه است و بخارا آسمان	ماه سوی آسمان آید همی
میر سرو است و بخارا بوستان	سرو سوی بوستان آید همی
آفرین و مدح و سود آید تو را	گر به گنج اندر زبان آید همی ^۴

این درخواست پانترکیستها و متعصبین از طریق اکمل اکرام‌اف دبیر حزبی آن زمان کمیته مرکزی ازبکستان به شخص بخارین عضو عالی رتبه سیاسی شوروی و دبیر اول روزنامه «پراودا» داده شد و این شخص در جلسه انجمن جوانان اتحاد شوروی این پیشنهاد رذیلانه را اعلام داشت و درخواست نمود که این کتاب پر ارزش احیای تاجیکان فوری جمع‌آوری، ممنوع و نابود شود.

این است که در آسیای میانه کوشش بزرگ ناجوانمردانه برای سوختن و نابود کردن آن به عمل آمد...

سالها سپری شد و در سال ۱۹۳۴ در مسکو نخستین انجمن نویسندگان سابق اتحاد شوروی تشکیل شد. در این انجمن، صدرالدین عینی به نمایندگی از سوی ادیبان آسیای مرکزی سخنرانی کرد. موضوع سخنرانی ایشان در باب مقام ویژه ادبیات فارسی کلاسیک و ادبیات نوین تاجیک و تأثیر آن در جهان بود.

این سخنان مورد توجه ویژه رئیس انجمن، ماکسیم گورکی قرار گرفت و به طور خصوص و خطاب به صدرالدین عینی گفت: «سخن شما که از بزرگان و پیران این انجمن هستتید مرا سخت خوش آمد. شما ثابت نمودید که ادبیات خاور، بویژه ادبیات فارس و تاجیک در بسیاری موارد نسبت به ادبیات غرب برتر و والاتر است... ادبیات فارسی در نهاد خود استعدادهای زیادی دارد که شما در رمان «داخونده» خود این مطلب را ثابت کرده‌اید. اتفاقاً من می‌خواستم نسخه‌ای از این کتاب را هم داشته باشم...». و استاد عینی نسخه‌ای از این کتاب را به ایشان تقدیم کردند (این کتاب اولین رمان او به زبان روسی بود).

انجمن به پایان رسید و سران جمهوری تاجیکستان خواستند به سنت ملت خویش، گورکی و بخارین را که نمایندگی عالی حزب را به عهده داشتند، به مهمانی دعوت کنند. در روز موعده، در نمایندگی تاجیکستان در مسکو، عینی به سران جمهوری مراجعه نمود و گفتند، وقتی که بخارین، همان کسی که دستور سوختن کتابهای ادبیات تاجیک را صادر کرده بود، به اینجا بیایند، کار اشتباه ایشان را گوشزد خواهیم کرد.

سران تاجیک که تمایلی به پیش کشیدن این مطلب توسط عینی در حضور بخارین نداشتند، این کار را ناخوشایند می‌دانستند، زیرا بخارین شخصی عالی مقام و از مشاورین ارشد استالین و در عین حال مهمان جلسه بودند. آنگاه استاد عینی پیشنهاد کردند که حداقل به صورت غیررسمی این ملاقات انجام شود و چنین تدبیر کرد که هنگامی که گورکی و بخارین داخل شوند، شما با گورکی گرم بگیرید و من با شاگردانم نزد بخارین می‌رویم و چنین شد. استاد عینی با شاگردانش ساتم الغزاده، غنی عبدالله، رشید عبدالله، عبدالسلام دهاتی، عبدالشکور پیر محمدزاده، رحیم هاشم و عباسعلی نزد بخارین رفتند.

استاد به شاگردانش سفارش کرد که من بحث را شروع می‌کنم و شما دنبال کنید و آنگاه دست بخارین را گرفت و خطاب به او گفت: «رفیق بخارین! می‌خواهم توضیح بدهم که منظور رودکی سراینده شعر معروف «ای بخارا شاد باش و دیر زی»، امیر بخارا نبود. بلکه او شاعری بزرگ بوده است:

گر سری باید به عالم کس به نیکو شاعری
رودکی را بر سران شاعران زیبد سری
شعر او را برشمردم سیزده ره صد هزار
هم فزون آید اگر چونانکه باید بشمری»

بخارین می‌پرسد که این شیخ کیست و شاگردانش تاریخ واقعی منظومه رودکی را توضیح دادند. بخارین متوجه موضوع می‌شود و می‌فهمد که چه جریانی از فکر متعصبین نشأت گرفته است. سپس متذکر می‌شود: «این اشتباه دستگاه تبلیغاتی ماست و من متأسفم که چنین موردی به غلط پیش آمد و باید اصلاح شود و کتاب نمونه ادبیات تاجیک دوباره باید به طبع رسد». در این وقت استاد عینی نزد سران جمهوری در جلسه می‌رود و می‌گوید: «دوستان عزیز! رفیق بخارین انسانی خوب هستند. ایشان اجازه تجدید چاپ کتاب را صادر کردند...».

علاوه بر آنچه از لاهوتی ذکر شد، استاد لاهوتی در انجمن یکم نویسندگان شوروی تاجیکستان در سال ۱۹۳۴ در دفاع از کتاب «نمونه ادبیات تاجیک» مفصلاً صحبت نمود. در پروتکل این جلسه چنین آمده است: «رفیق لاهوتی: در کنگره ششم Comintern به رفیق بخارین در خصوص همین کتاب (نمونه ادبیات تاجیک) معلومات نادرست داده بودند. در ابتدای کتاب اشعار رودکی چاپ شده بود که گفتند منظور امیر بخارا است. ما در اتفاق شوراها آثار نویسندگانی مثل تولستوی، پوشکین، تورگنیف و دیگران را چاپ می‌کنیم که هرگز کمونیست نبوده‌اند، ولی در تاجیکستان کمونیستهای دو آتشه‌ای هستند که به میراث گرانبهای ادبی گذشته ما تفت می‌کنند».^۵

استاد عینی پس از بازگشت به سمرقند، با شوق و انگیزه‌ای خاص به تکمیل و افزودن ضمیمه‌ای بر کتاب «نمونه ادبیات تاجیک» پرداخت. در سال ۱۹۳۷ هنگامی که عینی قصد چاپ مجدد کتاب را داشت، بخارین به جرم دشمن خلق زندانی شده بود که این امر مشکلی برای عینی شد

و باز همان متعصبین فتنه کردند و گفتند که چاپ مجدد این کتاب بنا به درخواست بخارین خائن بوده است و از این رو از چاپ مجدد آن جلوگیری شد. اما علی‌رغم این، عینی تحقیقات رودکی‌شناسی خود را ادامه داد و کتاب مجموعه اشعار استاد رودکی را با همکاری شاگرد خود عبدالسلام دهاتی برای چاپ آماده کرد که علاوه بر مقاله خود، مقاله دانشمند فاضل تاجیک‌شناس ا.ا. سیمیانوف را در تاریخچه واقعی شعر «بوی جوی مولیان آید همی» به آن اضافه نمود.

استاد عینی در سال ۱۹۴۰ مقاله‌ای دیگر در مورد آرامگاه رودکی نوشت و به چاپ رساند (مجله «شرق سرخ»، سال ۱۹۴۰، شماره ۲۰۳۰). در نهایت پس از جنگ جهانی دوم باز مسئله رودکی به میان آمد. صدرالدین عینی با تکمیل و افزودن ضمیمه‌ای بر کتاب «نمونه ادبیات تاجیک» برای آخرین بار آن را به طور کامل در سال ۱۹۴۲ آماده کرد، اما در بحبویه جنگ به چاپ نرسید و در بایگانی نشریات دولتی تاجیکستان باقی ماند. اخیراً با مساعی نگارنده این مقاله، ضمیمه‌ای با عنوان «معنای کلمه تاجیک» به کتاب مذکور افزوده شده که در آینده‌ای نزدیک چاپ خواهد شد.

پانوشتها:

۱. مجله شعله انقلاب، شماره ۱۱، سال ۱۹۱۹، ت. ۱۳۲۷.
۲. مجموعه نشریات حقیقت ازبکستان، سمرقند ۱۹۳۲، صص ۴۹ و ۷۳.
۳. سعید نفیسی - «سرزمین پاک نیاکانم»، اقتباس از کتاب تاجیکان در مسیر تاریخ، تهران ۱۳۷۳، ص ۱۱.
۴. نمونه ادبیات تاجیک، مسکو ۱۹۲۶، صص ۱۳-۱۴.
۵. مجله «برای ادبیات سوسیالیستی»، ش ۵ و ۶، سال ۱۹۳۷، ص ۷.